

■ آغاز تحول (۲)

ب- ویژگی‌های علمی

گرچه سخن ما پیرامون حوزه و چگونگی آن، در این مرحله از تاریخ اسلام است، و طبیعتاً باید فقط مطالب مربوط به «حوزه» را بررسی کنیم، ولی در این بحث مسائلی چند مطرح می‌شود که بیانگر چهره «حوزه» در آن زمان است و بعدها، در حرکت فکری کلی حوزه‌های اسلامی و پایعریزی بنیادهای اساسی مکتب، تأثیر بسزائی داشتند:

۱- جمع آوری قرآن

موضوع فوق همیشه یکی از مسائل اساسی «قرآن‌شناسی» به شمار می‌رفته است. دانشمندان اسلامی دربارهٔ زمان و کیفیت جمع‌آوری قرآن نظریات گوناگونی داشته‌اند، برخی بر این باورند که قرآن در زمان پیامبر گرامی (ص) به صورت کنونی آن، جمع و تنظیم شده، و اصولاً کتاب وحی را جز از راه وحی، نتوان به رشته نظم کشید. این عده در مقام استدلال، اضافه بر بیان پارامی شواهد تاریخی و قرآنی، به این نکته اشاره دارند، که عظمت و شکوه قرآن بیانگر دقت و ظرافت و زرف‌نگری خاصی است، و جز از قلب مبارک نبوی نمی‌تراود. اهمیت کلام‌الهی اقتضا می‌کند به وسیله سفیر الهی، شکل پذیرد. نمی‌توان باور داشت، پیامبر گرامی (ص) قرآن را پراکنده و بی‌نظم به میان مسلمانان گذاشت، تا آنان خود سوره‌ها و آیها را جابجا کرده و سر و صورتی به آن بدهند.^(۱)

در پارامی از مصابدر تاریخی، نخستین جمع‌آوری قرآن به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده شده است. ابن ندیم (در گذشته ۳۸۰ق)، در کتاب نفیس و پراج خود، چنین می‌گوید: بعد از وفات پیامبر گرامی (ص) امیرالمؤمنین سوگند یاد نمود: رداه از دوش نیفکند مگر آنکه قرآن را جمع‌آوری نماید. حضرتش سه روز در خانه نشسته قرآن را جمع نمود، و این نخستین مصحف بود که از حفظ نوشته

حوزه و دانشگاه

حوزه‌های علمیه

در عصر

خلافت

جمع گردید. این مصحف نزد خاندان جعفر (۲) می‌بود. و من در این زمان، نزد ابویعلی حمزه حسنی (۳)، قرآنی به خط علی بن ابی طالب دیدم که پارهای از اوراق آن افتاده است، و خاندان امام حسن (ع) آنرا چون میراثی گرانها نگاه می‌دارند... (۴) برای اطلاع بیشتر در این باره می‌توان به کتاب بحار، جلد ۹۲ (چاپ جدید)، بخش کیفیت جمع‌آوری قرآن مراجعه نمود.

گروهی نخستین جمع‌آوری قرآن را، ضمن داستان مفصلی، به ابوبکر نسبت داده‌اند. خلاصه آن داستان چنین است: بر اثر کشته شدن عده زیادی از قاریان قرآن در جنگ با مسیلمه کذاب (تا ۴۰۰ تن نوشته‌اند) عمر به ابوبکر پیشنهاد جمع‌آوری قرآن را می‌نماید. و ابوبکر هم این مسأله را با زید بن ثابت در میان می‌گذارد، ولی نه ابوبکر و نه زید هیچ کدام به این خاطر که رسول‌الله (ص) انجام نداده، نپذیرفتند. ولی با گذشت حدود یکماه، هر دو، پیشنهاد عمر را پسندیده، و زید به امر ابوبکر به جمع‌آوری قرآن که بر استخوان‌ها، قطعات چوب، سنگها و... به صورت متفرقه نوشته بود می‌پردازد (۵).

بعضی نیز جمع‌آوری قرآن را به عمر نسبت داده‌اند، ظاهراً مراد اینها همانست که در بالا گذشت، یعنی این کار به اشاره عمر ولی در زمان ابوبکر جمع‌آوری گردید. مصادر تاریخی موجود دلالت ندارد بر اینکه این کار در زمان خلافت او انجام گرفته است.

جمعی هم گردآوری قرآن را از عثمان، در زمان خلافت او می‌دانند. انتشار و پیشرفت سریع اسلام در این دوران، فرصتی پیش آورد تا صحابه در شهرها و نقاط مختلف برای آموزش اسلام و قرآن و یا انجام کارهای اجرایی، مستقر شوند. اینان هر یک قرآن را به گونه‌ای قرائت می‌نمودند. کم‌کم اختلافات لفظی میان شهرها پدید آمد. مدینه- مرکز رشد و بالندگی اسلام- هم از این اختلاف جدید مصون نماند. صحابه که نوباوگان را با قرآن آشنا می‌نمودند، هر یک قرائت خاص خود را تعلیم می‌نمودند، اختلافات با گذشت زمان صورت حادثتری بخود می‌گرفت، و در مواردی به مرحله زد و خورد رسید. عثمان با اطلاع از شدت اختلاف، جمعی از صحابه را مأمور جمع‌آوری قرآن نمود. اینان با الهام از اوراق جمع شده قرآن در زمان ابوبکر، که آن ایام در اختیار حفصه دختر عمر قرار داشت، به گردآوری «مصحف» پرداختند. هفت نسخه از این مصحف- و بقولی پنج نسخه- استنساخ کرده و به شهرهای مکه، شام، بحرین، کوفه، بصره و یمن فرستادند، و یک نسخه را در مدینه نگهداشتند. به امر عثمان بقیه قرآن را سوزانده، و مردم شهرهای مختلف را وادار به همان قرائت معین نمودند. این حادثه در سال ۲۵ هجری، سال پنجم خلافت عثمان اتفاق افتاد (۶).

این بود کیفیت جمع‌آوری قرآن، و بطور مسلم می‌توان

دریافت در اواخر دوران خلافت، قرآن به همین صورت فعلی در میان مسلمانان رواج و انتشار یافت. حال که دامام سخن بدینجا کشید، مناسب است نظر برخی محققین- قدیم تا زمان حاضر- را در اینجا مطرح کنیم، و شاید بتوان گفت این مطلب با واقعیات تاریخی بیشتر وفق می‌دهد. براساس این نظریه، تمام نظریات فوق صحیح و در حقیقه قرآن چندین بار «جمع» شده است، ولی هر بار به شکل در زمان پیامبر گرامی (ص)، جمع‌آوری قرآن به شکل تنظ آیهای سوره‌ها بود. قراردادن آیها- بدون در نظر گرفتن تاریخ نزول- و تشکیل سوره‌ها و حتی نامگذاری آنها به امام پیامبر گرامی (ص) انجام گرفت. ولی همه سوره‌ها در یکجا جمع نبوده‌اند. بعد از رحلت پیامبر، حضرت علی (ع) به حسب مقام مقدس وصایت و ولایت، به جمع‌آوری تمام سوره‌ها پرداخت. به احتمال قوی این «مصحف» نخستین همراه، با شرح و تفسیر، و به ضمیمه سنت نبوی بوده است. حضرتش در عمل این حقیقت را بیان فرموده و وصایت امامت فقط در بعد سیاسی و اجرایی منحصر نمی‌گردد. بلکه شامل اساسی‌ترین بنیادهای مکتب- قرآن و سنت می‌گردد. از مجموعه روایات تاریخی- سنی و شیعه- چنین برمی‌آید که این مصحف نخستین، با موفقیت همراه نبوی است. در این مورد، در مصادر گوناگون، نقل‌ها تحلیل‌های مختلفی ابراز شده، و به آسانی نتوان با یقین اطمینان، به واقعیت عینی آن زمان دست یازید (۷). هنوز ضرورت این اقدام را لمس نمی‌کردند؟ یا چون زمان پیامبر (ص) انجام نگرفته، آن را «بدعت» می‌شمردند؟ آمیختن قرآن با سنت نبوی- و احتمالاً همراه با شرح تفسیر- مانع از قبول بود؟ و یا فعالیت‌های گرم و سرد مداران سیاسی در راستای تثبیت وضع سیاسی فرصتی برای اندیشیدن در زمینه‌های دیگر نمی‌گذاشت؟ یا... بهر حال، با گذشت زمان، به خصوص نبرد سخت خونین با مسیلمه، نیاز به گردآوری قرآن به صورت یک ضرورت اساسی درآمد، و متعاقب آن ابوبکر به جمع‌آوری قرآن پرداخت. ظاهراً در این مرحله فقط سوره‌ها- که در زمان پیامبر شکل گرفته بودند- از اشخاص مختلف نوشته‌های گوناگون جمع‌آوری گردید. و ظاهراً آن مجموعه شامل تمام قرآن فعلی بود، ولی نه به این نظم و شکلی خاص. هدف از این گردآوری، بیشتر حفظ متن اصلی قرآن، و در حقیقت قطع رابطه آن با اشخاص معین بود، تا اگر حادثه ناگواری حتی برای همه صحابه رخ دهد، قرآن به عنوان سند زندهای باقی بماند. در متون تاریخی، غالباً این مجموعه به نام «صحف» (اوراق) نام برده می‌شود. هنوز نام «مصحف» بر آن نهاده بودند. این «صحف» بعد از ابوبکر در اختیار عمر، و پس از او در اختیار دخترش حفصه قرار گرفت. در زمان عثمان، همین «صحف» مبنای کار قرار گرفت، و قرآن را به شکل نهایی- به ترتیب امروز تنظیم نمودند.

و رکعت سوم مغرب، «سنت» است. (۹) از این بیان روشن می‌شود سنت به معنای مستحب نیست، بلکه عام است، گاه واجب و گاه غیر واجب. روش بیان سنت نبوی یا به گفتار و سخن آنحضرت بوده، یا به کردار و عمل، و گاهی نیز به وسیله سکوت در مقابل عمل مسلمانان.

اینک تدوین سنت را در زمان پیامبر گرامی (ص) و دوران خلافت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف: تدوین سنت در زمان پیامبر:

معروف و مشهور اینست که سنت در زمان خود پیامبر (ص) تدوین و جمع‌آوری نشده است، در مصادر حدیث اهل سنت، سخنی از رسول اکرم (ص) نقل شده به این مضمون: از من چیزی ننویسید، و هر کس جز قرآن چیزی از من بنویسد پاک کند! اما هر چه می‌خواهید از من نقل کنید! و هر کس عمداً بر من دروغ گوید نشستش در آتش خواهد بود. (۱۰)

بنابر این نظریه، از اوایل قرن دوم هجری سنت به صورت نوشته درآمد. بر همین اساس، یکی از مشکلات اساسی در کتب حدیث اهل سنت بروز می‌کند: چگونه در حدود یک قرن سنت نوشته نشده و فقط در حافظه افراد نقش بسته بود؟ آیا در این مدت سنت پیامبر با دقت کافی ضبط شده؟ در زندگی معمولی ما، با گذشت بیست سال از حادثهای، دستخوش تحریفها و کم و زیادهای فراوانی می‌گردد، آیا در آن زمان چطور؟.. این نقادی به جامعه فکری اسلامی منحصر نشده، دستاویزی نیز به دست مستشرقین و گینتوزان داده، تا دومین پایه مکتب (سنت) را مورد حمله قرار دهند.

برخی از محققان اسلامی- در گذشته و حال- بر آن شده‌اند به عنوان دفاع از سنت، شواهدی مبنی بر تدوین آن در زمان پیامبر (ص) ارائه دهند. دانشمندان معاصر آقای صبیحی صالح در کتاب با ارزش خود، «علوم الحدیث و مصطلحه»، به صورت فشرده و مستدل، نظریه مذکور را تأیید، و با ذکر مواردی «نوشتن حدیث» در حیات رسول اکرم را اثبات می‌نماید. خلاصه‌ای از سخنان او را می‌آوریم: ایشان در جواب از حدیث بالا- که نهی از نوشتن حدیث نموده- می‌گوید: گویا این سخن را پیامبر در اوائل وحی فرموده است. آن زمان هنوز قرآن به تمامی نازل نشده، و این احتمال می‌رفت اگر سنت نیز چون قرآن نوشته شود، منشاء اشتباه و آمیختن با «کلام الهی» گردد، و لذا حضرتش از «نوشتن» منع می‌فرمود. اما در اواخر سالهای زندگی، با مشخص شدن مرزهای قرآنی، حفظ و قرائت قرآن در سراسر جامعه اسلامی، دیگر این اشتباه پیش نمی‌آمد، و لذا اجازت داد سنت نوشته گردد. در همین رابطه از پیامبر (ص) نقل شده: قیدوا العلم بالکتاب، (دانش را با نوشتن به زنجیر کشید).

گردآوری قرآن در دوران خلافت، نقش اساسی در مائل اسلامی از جهات مختلفی داشت، مثلاً همان گونه از دیدگاه سیاسی اجتماعی عامل و رمز وحدت جامعه لایمی به شمار رفته و می‌رود، در بعد فرهنگی و عمل نیز پیر فراوانی بر افکار و حوزه‌های علمی داشته و دارد. آن به عنوان اصلی‌ترین پایه ایدئولوژیک مکتب، نه تنها در محور بسیاری از علوم اسلامی در تاریخ هزار و پانصد ساله اسلام بود، بلکه خود تنظیم و ترتیب آن نیز پیشه بحث‌های فراوانی- همچون: تحریف، ارتباط آیات و ربا یکدیگر، تقدیم ناسخ بر منسوخ، شناخت آیات مکی بدتی...- به همراه داشته و دارد.

- تدوین سنت

«سنت» دومین رکن اساسی در معارف اسلامی است. دیدن به حقایق قرآنی، بدون تبیین سنت ناممکن نماید. و چه شیرین گفتاری است این سخن: نیاز کتاب سنت بیش از نیاز سنت به کتاب است! (۸)

گفتیم: رحلت پیامبر (ص) و انقطاع وحی، جامعه اسلامی متوجه قرآن ساخت، و برای حفظ قرآن از دستبرد کندی و تلف، کوشیدند، و در این زمینه نیز وعده الهی مق یافت. به طور طبیعی همان شرایط اقتضا می‌نمود بیت به حفظ و نشر سنت پیامبر (ص) نیز قیام نمایند. لمس درک این نیاز برای همه دست‌اندرکاران آن روز باید یک ر طبیعی و ضروری می‌نمود. هم جامعه نوپای اسلامی در زمان- خصوصاً با توسعه سریع مرزهای اسلامی- از مند آشنائی دقیق با سنت بود، و هم تمام نسلهای نده، چشم به راه بودند، ولی متأسفانه آنچه در این دوره باق افتاد خلاف این خواسته ضروری بود. اهمیت قاعده این مطلب و تأثیر عمیق آن بر اختلافات مکاتبی، ما را بر آن می‌دارد، این موضوع را بیشتر مورد رسی و تحلیل قرار دهیم:

تریف سنت:

سنت دارای معانی متعددی است، ولی مراد ما تبیین و سیر قرآن به وسیله پیامبر گرامی است. به مورد مذکور، ید قوانینی که به وسیله خود پیامبر جعل می‌شده است سافه نمود. توضیح آنکه: پیامبر گرامی علاوه بر مقام سالت و ابلاغ وحی، خود نیز در مواردی- طبق معیارها و روابط معینی- حق قانون‌گذاری داشته‌اند، این‌ها را نیز سنت می‌نامند. بر همین اساس، گاهی عمل واجب را لث در قرآن است، «فرض»، و اگر به وسیله پیامبر لازم ده، «سنت»، و عمل ممنوع را اگر در قرآن است، حرام»، و اگر به وسیله پیامبر منع شده، «مکروه»، میداند. مثلاً در روایات آمده است، دو رکعت اول نماز فرض و دو رکعت اخیر- در نمازهای ظهر و عصر و عشاء

به نظر ما این سخن، چندان با حقیقت وفق نمی‌دهد. تصور نمی‌کنیم، در هیچ زمانی وحی الهی با غیرش اشتباه شود، به ویژه آیات اوائل رسالت، که از صلابت و استحکام خاص برخوردارست. اگر بنا را بر اشتباه هم بگذاریم، با ارشاد و راهنمایی رسول اکرم می‌توان مرز «سنت» و «کتاب» را از یکدیگر باز جست. وانگهی، اگر حضرتش در سالهای آخر زندگی، با نوشتن «سنت» موافقت فرمود، چرا در زمان صحابه خصوصاً خلیفه دوم - از نوشتن «سنت» منع کردند؟ حال آنکه ارزش مکتبی «سنت» - به عنوان شارح و مفسر کتاب - بر همگان روشن بود. آقای صبحی صالح در تعقیب نظریه فوق، نام عدلای از صحابه را می‌برد که در زمان پیامبر به تدوین و نگاشتن حدیث پرداخته‌اند:

- ۱- مجموعه قانونی که پیامبر، در ابتداء ورود به مدینه به عنوان بیان حقوق مهاجرین، انصار، یهود و عرب مدینه نگاشته‌اند. ظاهراً این مجموعه حقوقی، زیر نظر مستقیم حضرت نگاشته شده^(۱۱) و بیشتر به یک «قرارداد سیاسی و اجتماعی» می‌ماند.
- ۲- سعد بن عبادہ انصاری، مجموعه‌ای از سنن پیامبر را جمع‌آوری نمود.
- ۳- نوشتارهای عبدالله بن ابی اوفی.
- ۴- سمره بن جندب که به صورت نامحلی به پسرش است.
- ۵- جابر بن عبدالله انصاری دارای صحیفه‌ای بود.
- ۶- «صحیفه صادق» که عبدالله بن عمرو (پسر عمرو عاص معروف) جمع‌آوری نمود و مشتمل بر هزار حدیث بود.
- ۷- عبدالله بن عباس نوشته‌های فراوانی از سنت پیامبر داشته است.
- ۸- ابو هریره را نیز صحیفه‌های زیادی بود، و فقط یکی از آن‌ها که توسط همام نوشته شده به جای مانده است. البته خود آقای صبحی صالح اعتراف می‌نمایند که از آن‌ها - به استثناء مواردی اندک - چیزی در دست نیست. نقد و بررسی گفتار ایشان نیاز به بحث‌های مفصل‌تر دارد، که با روش مجله مناسب نمی‌نماید. به جز مورد اول و آخر - که این آخری به اعتراف ایشان بعد از دوران خلافت نوشته شده - بقیه فوق‌العاده مشکوک به نظر می‌آیند، به این معنی، حتی اگر فرض کنیم چنین نوشته‌هایی بوده^(۱۲) هیچ گونه شاهی در دست نداریم که در زمان پیامبر و به نظر حضرتش تدوین شده باشد. مثلاً: ابن عباس، عمرش را در زمان رحلت پیامبر، از ۱۰ سال تا ۱۵ سال نوشته‌اند، و با اینکه در رده‌ی راویانی قرار دارد که به فراوانی حدیث مشهورند، درباره‌ی اینکه چند حدیث از خود پیامبر شنیده اختلاف دارند؛ بعضی گفتند: فقط یک حدیث مباشرة از پیامبر نقل کرده! و برخی چهار حدیث، و بعضی هم کمی

بیشتر گفتند^(۱۳). در حقیقت ایشان از بقیه صحابه نطقی قول می‌کنند. این خلاصه دیدگاه اهل سنت پیرامون تدوین حدیث زمان پیامبر بود. اما از نظر شیعه، موضوع کاملاً فراموش می‌گردد. بدین معنی که وصایت و ولایت بر این اساس چیزی جز استمرار «کتاب و سنت» نیست، و عترت همیشه و در همه جا، شارح و مفسر و عینیت آن بوده‌اند. به هم درجه که امیرالمؤمنین^(ع) در راه جمع و حفظ قرآن کوشش نمود، همچنان نسبت به تدوین سنت اهتمام ورزید. براساس این اندیشه، حضرتش تمامی چهارچوبهای فکری ارزشی مکتب را مستقیماً از زبان مبارک پیامبر شنیده و دوران زندگانی حضرتش ثبت و ضبط نموده است. بخش مربوط به زمان امیرالمؤمنین^(ع) این مطلب را توضیح بیشتری خواهیم داد.

ب- سنت در زمان ابوبکر:

تصور روشنی از نوشتن حدیث در این زمان، در دست نداریم. نقل شده، ابوبکر احادیث پیامبر^(ص) را در کتاب جمع نموده، و به پانصد حدیث رسید. سپس آنها سوزانید، تا مبادا آنچه را درست بیاید نداشته نوشته باشد. (۱۴) حتی از ایشان نقل شده: حدیثی را قبول می‌نماید که دو نفر آنرا نقل کرده باشند^(۱۵). از ابوبکر نامحلی در باب زکات نقل شده، که در بخش «نامه‌ها» به آن اشاره خواهیم داشت. در مصادر شیعه، سخن از «مصحف فاطمه^(ص)» است، که ظاهراً در همین زمان تدوین گردیده. از پاره‌ای از روایا استفاده می‌شود این مصحف شامل احکام و سنن نبود بلکه مشتمل بر یک نوع معلومات غیبی از حوادث آیند بوده است. حضرت علی^(ع) این مصحف را به خط خود نوشتند. (۱۶)

ج- سنت در زمان عمر

ظاهراً شدیدترین برخورد، با نوشتن سنت، در این زمان اتفاق افتاده است. ما در اینجا به نقل سخنی از عروه بن امام بسنده می‌کنیم: عمر خواست «سنت» را بنویسد. با اصحاب پیامبر^(ص) در این باب مشورت نمود. همگی با او موافقت نمودند^(۱۷) عمر تا یکماه در حال تردید می‌بود. سرانجام با تأیید الهی تصمیم جزمی گرفت و خطاب به صحابه گفت: من درباره‌ی نوشتن سنت آن چنان که می‌دانم با شما سخن گفتم، ولی بعد بیاد آوردم که جماعتی از اهل کتاب پیش از شما، جز کتاب خدا نوشته‌های دیگر نوشتند و به آنها رو آورده و کتاب خدا را رها ساختند، ولی من به خدای سوگند، کتاب خدا را به چیزی آمیخته نسازم. نوشتن سنت را ترک نمود. (۱۸)

این جلوگیری عمر از نوشتن حدیث، تا دو قرن (۱۹)، و بیش طرفدارانی داشته، و می‌توان از جمله افراد ذیل نام برد:

ابوسعید خدری- از صحابه (۷۴م ق)، محمد بن سیرین (۱۱۰ق)، عیسی بن یونس (۱۸۷ق)، سفیان ثوری (۱۶۱ق)، لیث بن سعد (۱۷۵ق). زائده بن قدامه (۱۶۱ق). ابن علیہ (۲۰۰م).

اگر در نظر داشته باشیم که حضرت علی (ک) خود به همین سنت پرداخته، و یاران خود را نیز به آن تشویق نمود، در می‌یابیم چگونه از نیمه قرن اول، این موضوع ن دانشمندان اسلامی مورد اختلاف قرار گرفت. جمعی پیروی از اندیشه عمر، که عمده آمیختن کتاب به سنت، بی آوردن به سنت و ترک کتاب، عامل اساسی آن به شمار رفت- از نوشتن حدیث سر باز می‌زدند، و گروهی به روی از امیرالمؤمنین (ک) و بر اساس حفظ سنت همچون تاب، به نوشتن سنت روی آوردند. در این گروه به جز برالمؤمنین و اهل بیت (ک) افراد ذیل را می‌توان نام برد:

۱- عبدالله بن عباس (۶۸م ق). ۲- ابورافع از صحابه امیر. ۳- عبدالله بن ابی اوفی (۸۶م ق). ۴- بقیه، (۱۹۷ق). ۵- عکرمه بن عمار (۱۵۹ق). ۶- مالک بن انس (۱۷۱ق).

در اول قرن دوم، عمر بن عبدالعزیز تصمیم به تدوین حدیث گرفت، ولی قبل از تکمیل برنامه آن درگذشت. در بن دوم اگر چه ظاهراً اختلاف مذکور کاهش یافته، و در پیچیدگی‌های فراوانی به ضبط و ثبت سنت اختصاص یافت می‌باید اعتراف نمود مهمترین و اساسی‌ترین کتب حدیث- نزد اهل سنت- در قرن سوم جمع‌آوری و تدوین گردید، و عملاً این اختلاف برداشته شد، و حتی به جبران فات، هزاران حدیث ساختگی و مجمول نیز به سنت زدند.

درباره نکته اساسی که عمر از نوشتن سنت جلوگیری نمود اختلاف نظر فراوانی هست، آنچه از خود او نقل شده مانست که در بالا آوردیم (با کمی اختلاف در تعبیر)، لی برخی احتمال داده‌اند ضرورت زمان اقتضا می‌نمود، که و اندیشه مسلمانان معطوف به پیشرفتهای سریع و شکمیر لشکر اسلام گردد، و از هرگونه عملی که با روحیه نظامی گری سازش نداشت احتراز نمود. و بعضی هم جهات دیگری را احتمال داده‌اند، ولی آنچه ما به وضوح درک می‌کنیم- و صحابه در زمان عمر نیز به او پیشنهاد نمودند- ضرورت شدید تدوین سنت برای جامعه اسلامی از آن زمان اکنون است. تصور کنید، اگر سنت پیامبر (ص) زیر نظر سته جمعی صحابه نوشته و ضبط می‌گردید، چقدر از اختلافات بعدی جلوگیری می‌نمود و تا چه اندازه، در رفع

اختلافات فکری مؤثر بود. ما اکنون نمی‌توانیم این نکته را اذعان کنیم، که تدوین سنت از ارزش کتاب می‌کاست، و یا سبب اشتباه آندو به یکدیگر می‌گردد.

تصور شده اختلاف فقط در مسائل غیر عمومی است، بلکه با کمال تأسف، در ابتدائی‌ترین مسائل روزمره نیز اختلاف را مشاهده می‌کنیم؛ شافعی‌ها گفتن بسم‌الله الرحمن الرحیم در اول قرائت حمد را واجب می‌دانند، و مشهور اهل سنت بر خلاف آنند، و هر دو به سنت استدلال می‌نمایند، با اینکه بیش از ده سال مسلمانان در نماز پهنمبر حاضر بوده‌اند، یا این حزم در «المحلی»، کیفیت اذان اهل بصره، اهل مدینه، اهل مکه... را نقل نموده، و طبیعی است همه نیز به سنت استدلال می‌نمایند. در بخش «نامه‌ها» نیز از عمر نامهای خواهیم آورد.

د- سنت در زمان عثمان:

ظاهراً در این زمان نسبت به تدوین سنت حادثه تازمائی به وقوع نپیوست. منع عمر از نوشتن سنت، این زمان هم ادامه یافت، و اگر چیزی هم به وسیله بعضی نوشته شده باشد، جنبه رسمی و با پشتوانه مقام خلافت نبوده. ولی از مجموع حوادث تاریخی چنین معلوم می‌شود، نقل روایت و حدیث در این زمان شروع به رواج نمود. گفتیم در زمان عمر نه تنها از نوشتن منع شد، حتی نقل و حکایت هم ممنوع بود، اما با درگذشت عمر، صحابه خصوصاً با اقامت در شهرهای مختلف- به نقل حدیث پرداختند. به این چند نمونه توجه کنید:

۱- عمر، سه نفر را در مدینه نگاه داشت و اجازه خروج نداد: عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء و ابو مسعود انصاری، و می‌گفت: حدیث زیادی از پیامبر نقل کرده‌اید، آنها تا هنگام مرگ او در مدینه بودند.

۲- گفته شده: عمر، ابوذر و ابوموسی اشعری را نیز اضافه بر افراد بالا در مدینه نگاه داشت.

۳- ابوهیره گوید: نمی‌توانستیم بگوئیم: قال رسول الله (ص)، تا عمر درگذشت. و همو گوید: من احادیثی نقل می‌کنم که اگر در زمان عمر نقل می‌کردم، سرم را می‌شکست! (۲۰)

این آزادی عمل، گرچه کمک فراوانی به انتشار سنت در جامعه اسلامی نمود، ولی براساس عواملی چند، اثرات نامطلوبی بر مسائل اسلامی نهاده، و منشاء بسیاری از اختلافات بعدی گردید. و مهمترین عوامل را باید: نبودن ثبت و ضبط سنت به صورت کاملاً مشخص و معین، اختلاف

صحابه در مدت معاشرت با پیامبر (ص)، تفاوت درجات آنها از نظر علم، فهم، ورع و تقوی، توسعه جهان اسلام و نبودن مسائل ارتباط جمعی، بروز اختلافات شدید مسلکی در مسائل عقیدتی، سیاسی و اجتماعی که از اواخر زندگی عثمان شروع و بعدها اوج بیشتری گرفت، و... دانست. در نهج البلاغه، سخنی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل شده، که حضرتش به بیان علت اختلاف احادیث پرداخته، و چهار علت برای آن ذکر کرده‌اند، به احتمال قوی، اختلاف مذکور از همین زمان شروع و تا زمان حضرتش ادامه و بلکه شدت - یافت.

ه - سنت در زمان امیرالمؤمنین (ع):

فکر می‌کنم تصویر روشنی از سیر تدوین سنت تا زمان زعامت و رهبری حضرتش بدست خوانندگان گرامی آمده باشد. از طرفی حضرتش کوشش بر ثبت و ضبط سنت پیامبر (ص) داشته و خود پیشگام در این حرکت بنیادی بودند، و از سوی دیگر همان عامل بازدارنده از نوشتن حدیث، موجود و بلکه با اختلافات جدید شکل حادثی به خود گرفت. این اختلافات که با قتل عثمان شروع، با بروز سه جنگ خونین داخلی در زمان حضرتش، تقریباً راه دستیابی به وحدت جامعه اسلامی و اجراء دقیق «کتاب و سنت» را مسدود ساخت. با سلطنت بنی‌امیه و بنی‌مروان، این تقریب به تحقیق پیوست، و در طی این دوره هشتاد ساله تقریباً تمامی ضد ارزش‌های اسلامی بر جامعه حاکم گشت.

گفتیم حضرتش بر خلاف پیشینیان به نوشتن و تدوین سنت پرداخت، تا آنجا که یاران آن حضرت نیز نوشته‌هایی به جای گذاشتند.

در باره عدد نوشته‌های حضرت، اختلافی دیده می‌شود، (۲۱) به این معنی که برخی نوشته‌ها در تمام مصادر آمده و برخی فقط در بعضی متون. علامه محقق و متبع بزرگوار مرحوم سید محسن امین در کتاب ارزشمند خود «اعیان الشیعه» (ج ۱ ص ۹۰ تا ۹۷)، نام ده نوشته از حضرت را برده، و به تفصیل در این باره سخن گفته است.

به نظر نگارنده، انتساب برخی از این نوشته‌ها مشکوک، و بعضی دیگر نیز جزء نامه‌های حضرت است، و در بخش «نامه‌ها» خواهد آمد. اما مهمترین و معروف‌ترین نوشته آنحضرت، کتاب جفر، جامعه، صحیفه الفرائض است. دو کتاب اول در مصادر فراوانی از کتب شیعه و سنی آمده، و کتاب سوم بیشتر در مصادر شیعه آمده.

جفر، بره و بزغاله چهارماهه را گویند. از پوست این حیوان برای نوشتن استفاده می‌نمودند. گویا حضرت نیز آن همه معارف الهی را بر ورقهای پوستی نوشته بودند، و به همین جهت نام آن را «جفر»، نهادند.

بعدها نام جفر به عنوان یکی از «علوم خفیه» به کار برد شد، که در آن از ترتیب خاص حروف استخراج مکرر می‌نمودند، و این تشابه اسمی گروهی را بر آن داشت که حضرتش علم جفر را تدوین، و به صورت حروف رمز در اوراق نوشته‌اند! به هر حال، نوشته حضرت مشتمل بر بیجا حلال و حرام، تفسیر سنت، بیان چهارچوبهای کلی مکتب و به احتمال قوی پیشگویی بسیاری از حوادث آیند می‌باشد.

جامعه، (به معنای: کتاب و نوشته فراگیر)، در این کتاب حضرتش تمامی سنت را زیر نظر مستقیم پیامبر گرامی (ص) به خط خود، مرقوم فرمودند. در روایات بسیاری، طوسو آنرا، که نیز بر پوست نوشته بود، در حدود ۳۵ من گفته‌اند. احادیث فراوانی از اهل بیت (ع) درباره ارزش این کتاب به ما رسیده. و در همه جا بر این نکته تأکید شده که تمامی معارف اسلامی - حتی کوچکترین مسائل - در آن مندرج است. این کتاب همیشه به عنوان پشتوانه امامت ولایت در خاندان عصمت و طهارت مطرح می‌شده. در زمان حضرت باقر و امام صادق (ع) گروهی از شیعه (و غیر شیعه) نیز به شرف رؤیت آن نائل آمده‌اند. این کتاب گاهی با نامهای: صحیفه علی و کتاب علی، نیز آمده است. صحیفه الفرائض، نوشته آن حضرت درباره قوانین ارتد است. برخی آنرا مستقل، و جمعی نیز پارامی از «جامعه» می‌دانند.

در مصادر اصیل اهل سنت (منآبند صحیح بخاری و... نامی از «صحیفه علی» برده شده، ولی طبق روایات آنرا عبارتست از یک قطعه ورق کوچک، مشتمل بر یک سطر (تقریباً).

تا آنجا که شواهد تاریخی حکایت می‌کنند، نخستین بار که نام «جفر» و «جامعه» در کل جامعه اسلامی مطرح گردید (یعنی از دایره اختصاصی شیعه پا فرانهاد) در زمان حضرت رضا (ع) بود. می‌دانید مأمون پس از آنکه حضرتش را وادار به قبول ولایتعهدی نمود، متنی در این رابطه تهیه کرد، و دستور داد در تمامی جهان اسلام آنروز، بر منایب خوانده شود، آن حضرت نیز سخنی چند بعد از کلام مأمورود مرقوم فرمودند. در این سخن امام، نام جفر و جامعه بردر شده، به این معنی که حضرت چنین نوشتند (نقل به مضمون)، اگر چه من قبول ولایتعهدی نمودم، ولی «جفر» و «جامعه» دلالت دارند این کار نمی‌شود. (۲۲)

□ یاران آن حضرت

گروهی از یاران آن حضرت نیز به نوشتن حدیث پرداختند:

- سلمان فارسی (۲۳).
- ابودر غفاری (۲۴)

این مجموعه، اولین و مهمترین مصادر نوشته شده شیعه در «سنت» است. ظاهراً در کتاب «قضایا» ابو رافع و فرزندانش به شرح پاره‌ای از قضاوت‌های امیرالمؤمنین پرداخته‌اند. به هر حال، این مجموعه تا قرن دوم میان شیعه معروف بوده است.

- با سلطه جابرانه بنی امیه، و به ویژه که اینها از نزدیکترین افراد به حضرت بوده‌اند، از اینرو بعد از شهادت حضرت، به حکم حاکم اموی مدینه، عبیدالله پانصد ضربه تازیانه خورد. گویا پاره‌ای از این مجموعه، خصوصاً قسمت «قضاوتها»، به وسیله امام باقر(ع)، به محمد بن قیس گفته شده، و این شخص کتابی نیز به نام «قضاوت‌های امیر المؤمنین(ع)» دارد که احتمالاً از کتب فوق گرفته شده است (۲۶)، قسمت‌های فراوانی از این کتاب اخیر در کتابهای فعلی حدیثی (مانند کافی، تهذیب، فقیه و...) موجود است، نجاشی (قرن پنجم) نیز در فهرست خود نمونه‌هایی از کتابهای ابو رافع و فرزندانش را نقل می‌کند.

۱۰- خلاص بن عمرو بصری، از بزرگان حدیث اهل سنت است، و در همه صحاح سه از او روایت کرده‌اند. در باره او نوشته‌اند: نوشته‌هایی از حضرت علی(ع) در دست داشته و از آنها نقل کرده. و بر همین اساس عده‌ای روایات او از حضرتش را مردود شمرده‌اند! (۲۷) و تا حدود اطلاع نگارنده، نام و روایات این شخص در مصادر شیعه نیامده است.

این نام گروهی اندک است که به امر حضرت به تدوین و نوشتن «سنت» پرداختند، و بعضی هم سایر معارف را نگاشتند چون ابوالاسود دثلی که «نحو» را به امر آن حضرت نوشت، به احتمال قوی نوشته‌ها و نویسندگان، بسیار بیشتر از این رقم باید باشند، و باز هم توفیق الهی رفیق بود تا همین مختصر، از زیر قیچی سانسور وحشتناک ۸۰ ساله بنی امیه جان سالم بدر برد. چگونه امکان نشر معارف علوی را در جامعه اسلامی آن روز می‌توان تصور کرد، و حال آنکه نام مبارکش را با دشنام و نفرین بر منبرها و در خطبها می‌بردند.

و- سنت در زمان امام حسن(ع)

مدت شش ماهه خلافت آنحضرت به حل و فصل اختلافات داخلی گذشت. شواهد تاریخی روشنی از حرکت تدوین سنت در این مدت کوتاه در دست نداریم. همین قدر در مصادر حدیثی- اهل سنت- اشاراتی به طرفداری از اندیشه «نوشتن حدیث» شده (۲۸) و یقیناً آن حضرت چه در مدت خلافت ظاهری و چه بعدها همان خط مشی پدر بزرگوار را دنبال کرده، پاسداری از حریم کتاب و سنت را به دوش کشیدند.

این بود سرگذشت حدیث در دوران خلافت، با صعود و نزول در تدوین آن، و بالاخره به مساعی امیرالمؤمنین(ع) و اهل بیت، تثبیت و تدوین و شکل یافت.

۱- سلیم بن قیس هلالی، در گذشته به سال (۹۰ ق)، تابی نیز منسوب به اوست، این کتاب لااقل از قرن دوم جری، تا زمان حاضر، بسیار معروف و مشهور بوده. مصادر اولیه (مانند کافی و...) نیز از آن نقل شده: باره اعتبار این کتاب نیز بحث‌های فراوانی شده، و وهی به نظر شک و تردید به آن می‌نگرند.

۲- ربیع بن سمیع: در «فهرست» نجاشی، کتابی ر «زکات چهارپایان» به او نسبت داده است. ر نسخه‌های موجود، ضبط اسم به همین گونه است. ر کتاب شریف کافی(ج ۳ ص ۵۳۹ و ۵۴۰)، نام او را زمعه بن سمیع آورده است. از عبارت کافی نیز چنین می‌آید که این کتاب به خط حضرت امیرالمؤمنین(ع) یده. و به عنوان دستورالعمل و چگونگی گرفتن زکات گاشته شده، و شخص مذکور نیز مسوول جمع‌آوری مالیات زکات) بوده است. ظاهراً این نوشته حضرت تا اواخر قرن دوم در خاندان این شخص محفوظ بوده، و بزرگان اصحاب مانند: یونس، و ابن ابی عمیر) آنرا نقل کرده‌اند. فعلاً ستمی از این نوشته در کتاب شریف کافی، و تهذیب(ج ۴، ص ۹۵-۹۶ و به نقل از کافی) موجود است.

۳- اصبع بن نباته: از یاران نزدیک حضرت، برخی از مهمای حضرت، مانند نامه مالک‌اکثر و توصیه حضرت به رزندش محمد بن الحنفیه رانقل نموده. نامه اول در هیچ البلاغه و نامه دوم در العقدالفرید (ج ۳ ص ۱۵۶)، ذکور است. در بخش «نامه‌ها» نیز یادی از نامه اول خواهد آمد.

۴- عبیدالله بن حر جعفی: نجاشی در فهرست خود تابی به روایت او از امیرالمؤمنین(ع) نسبت داده. کلام جاشی حاکی از نوعی شک و تردید درباره صحت انتساب کتاب مذکور است. خود شخص هم چندان انسان مایستغای نیست.

۵ و ۸ و ۹- ابورافع، و دو پسرش: علی و عبیدالله (۲۵)، تابی درباره «سنن»، «احکام» و «قضایا» داشته‌اند. این کتابها مشتمل بر مباحث: نماز، روزه، حج، زکاه و قضاء وده است.

ابورافع خزانهدار حضرت علی(ع)، و دوپسرش منشی حضرت بوده‌اند. درباره اینکه آیا هرسه، کتابهای مختلف داشته؟ و یا اینکه کتابها متعلق به هرسه است؟ و اینکه اصولاً این کتابها متعلق به حضرت علی(ع) است آنها فقط استنساخ کرده‌اند؟ اختلافی در عبارات دیده می‌شود. اگرچه ظاهراً احتمال سوم ارجح به نظر می‌آید، و نباید اختلافی در نسخه کتابها بوده است.

با تمام این اوصاف، عده‌ای در صحت آن تردید دارند. (۴) در پاره‌ای از روایات آمده: پیامبر (ص) نامه‌ای در زکات نوشتند ولی قبل از فرستادن وفات یافتند، بعدها ابوبکر سپس عمر به آن نامه عمل می‌نمودند. نسی‌دانم این نامه همانست، یا نامه دیگری است.

۳- نامه عمر، در زمان خلافت خود نامه (۳۵) نسبت مفصلی به ابوموسی اشعری نگاشته. این نامه عمدتاً به بیلباقت، قضاوت، شهادت، کیفیت استنباط احکام الهی مربوط می‌شود. (۳۶) در کتاب «موطاء» مالک- باب وقوت الصلوه دو نامه عمر در باره وقت نماز نقل کرده، یکی را به ابوموسی دیگری را به والیان خود نگاشته است.

۴- نامه‌های امیرالمؤمنین (ع): از حضرتش نامه‌ها فراوانی، در زمینه‌های مختلف در دست است (۳۷). در نامه نسبتاً مفصلی به محمد بن ابی بکر، حضرتش ابتدا مطالب بسیار عمیقی در زهد و عرفان مطرح و سپس مسائلی طهارت، روزه، اعتکاف، را بیان می‌دارند. گویا محمد بن ابی بکر- هنگام رفتن به حکومت مصر- از حضرتش نامه‌ها به عنوان دستورالعمل و راهنما در جمیع شؤون مختلف زندگی می‌خواهد، که حضرتش این نامه را می‌نویسد. (۸) نامه بسیار زیبا و طولانی حضرت به مالک اشتر نیز اشتهار کافی برخوردار است، این ابی‌الحدید در وصف آن می‌گوید: ... نامه‌ای است بی‌نظیر، مردم، ادب و قضاء احکام و سیاست را از آن می‌آموختند، و این نامه بعد مسمومیت مالک اشتر در اختیار معاویه قرار گرفت، به آن مراجعه می‌کرد و شگفتی می‌نمود، و شایسته است مانند آن در خزانه فرمانروایان نگهداری شود.

این نگاهی کوتاه به میراث‌های علمی باقیمانده از آن زمان است. هدف شرح و تفسیر، بررسی و ارزشیابی آنها نیست و درباره آنها نیز کتابها به رشته تألیف درآمده، فقط تذکره آن دو نکته را شایسته می‌بینم:

۱- آنچه در این نامه‌ها ثبت شده، تقریباً میان مسلمانان مورد اتفاق است. در پاره‌ای خصوصیات اختلاف به نظر می‌رسد، ولی خط کلی آنها یکسان است. این واقعیت نظر سابق ما را تأیید می‌نماید، که اگر سنت پیامبر در همین زمان تدوین و نوشته می‌شد، از بسیاری تضادها، اختلافات کاسته، چهره نورانی و روشن سنت را برای ما به خوبی ترسیم می‌نمود، و بزرگترین گام در راه وحدت جامعه اسلامی بشمار می‌رفت.

۲- میان بسیاری از این نامه‌ها یک نوع تشابه احساس می‌شود. مثلاً نامه عمر به ابوموسی (تا حدودی) مشابه کلام امیرالمؤمنین (ع) به شریح قاضی است. (۳۸)، همچنین

در ادامه بحث تدوین سنت، اشاره به این نکته ضروری می‌نماید، اگر چه در دوران خلافت- به جز سالهای اخیر- اقدام جدی برای ضبط و ثبت سنت پیامبر انجام نگرفت، ولی باز هم از آن زمان پاره‌ای نوشته‌های قابل اعتماد به عنوان «نامه» در دست است که خود گام مؤثری در راه نوشتن سنت بشمار می‌رود، این سلسله نامه‌ها از زمان خود پیامبر (ص) نیز بجای مانده است. و نیازی به توضیح نیست مراد ما در اینجا نامه‌هایی است که در شکل گیری سنت مؤثر بوده‌اند، وگرنه نامه‌های آن حضرت و خلفاء در مناسبت‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی- و غیره- فراوان است. اینک مهمترین نامه‌ها را مطرح می‌سازیم:

۱- نامه‌های پیامبر: چندین نامه (۲۹) از پیامبر گرامی (ص) در دست است که بیشتر آن‌ها را برای اهل یمن فرستاده‌اند. مشهورترین آنها نامه نسبتاً مفصلی است که به همراه عمر و بن حزم، به یمن ارسال داشته‌اند. این نامه- در پاره‌ای از روایات- به عنوان: «نامه‌ای در فرائض، سنن، دیات» ... آمده است. متأسفانه متن آن نیز مختلف است. اگر نسخه‌های مختلف آنرا در نظر بگیریم، شامل مطالبی پیرامون: ایمان، طهارت، نماز، زکات، دیات، قصاص و گناهان کبیره است (۳۰). از نظر ارزش و اعتبار، بزرگان اهل سنت بر آن اعتماد کرده، و به عنوان مهمترین پشتوانه علمی بینه ویژه در زکات و دیات می‌دانند. گروهی نیز به آن به نظر شک و تردید نگریسته، حتی بعضی آنرا فاقد اعتبار می‌دانند (۳۱). بخاری و مسلم نیز هیچ قسمت این نامه را در کتابهای خود نیابردند. در مصادر شیعه، در حدود اطلاع نگارنده، یک جا نام این نامه برده شده: ابو مریم گوید: حضرت صادق (ع) به من فرمود: پیامبر خدا (ص) برای ابن حزم نامه‌ای نوشته، آنرا بگیر و برای من بیاور تا به آن بنگرم. من هم نزد او رفته کتاب را گرفته، نزد حضرتش آورده بر او عرضه داشتم، در آن فصولی از زکات و دیات بود (۳۲) از اینکه امام علیه السلام شخصاً آن نامه را مشاهده فرموده، ولی در احکام زکات و دیات آنرا بازگو نفرموده‌اند (به جز سه مورد در این روایت) چنین معلوم می‌شود صحت آن نامه نزد حضرت مشکوک بوده است. در مبحث دیات حضرت بیشتر از «کتاب علی» نقل می‌کند، که شامل دقیق‌ترین مسائل در آن زمینه است (۳۳).

۲- نامه ابوبکر، نامه‌ای است که خلیفه اول برای انس بن مالک، پیرامون مسائل مالیاتی (زکات) نوشته است. در صحیح بخاری و کتابهای فراوانی این نامه آمده، به عنوان صحیح‌ترین متن اسلامی در این زمینه بشمار می‌رود، ولی

پایه میان نامه عمر در بیان اوقات نماز با نامه حضرت ی (ع) به محمد بن ابی بکر. البته ممکن است این فقط پایه لفظی باشد و هر دو، نامه‌های مستقلی بوده‌اند، و همچنین ممکن است اصل آن از امیرالمؤمنین بوده و به سر نسبت داده‌اند و یا بالعکس! تحقیق این مسأله نیاز به رسی بیشتری دارد، ولی مناسب می‌بینیم یک متن ریخی را در اینجا بیاوریم: ابراهیم بن محمد ثقفی (در شسته بسال (۲۸۳ق))، در کتاب تاریخی «الفارات» بعد از ردن نامه حضرت به محمد بن ابی بکر می‌گوید: هنگامی و اب حضرت به محمد بن ابی بکر رسید، در آن تأمل نمود و طبق آن حکم می‌کرد. پس از کشته شدن او، سروعاص نامه‌ها و نوشته‌ها را گرفته و نزد معاویه فرستاد. معاویه بدین نامه با دیده اعجاب نگریست، ولید بن عقبه، از احترام معاویه به آن شگفت زده بود گفت: بگو این خنان را بسوزانند، معاویه گفت: این نظر درستی نیست، ید گفت: تو درک نمی‌کنی، آیا درست است مردم بدانند خنان ابوتراب (ع) نزد تست، از آن یاد می‌گیری و بر طبق حکم می‌کنی؟! پس چرا با او می‌جنگی؟ معاویه گفت: ی بر تو، می‌گوئی این چنین دانشی را بسوزانم! بخدای بگردد، دانشی فراگیرتر و محکم‌تر و روشن‌تر از آن شنیدم، ولید پرسید: اگر چنین شیفته علم و حکم او ده‌ای، پس چرا با او می‌جنگی؟ معاویه پاسخ داد: اگر وتراب عثمان را نکشته و ما را نابود نکرده بود، از او می‌آموختیم، آنگاه لختی ساکت شد، بعد به همنشینانش گریست و گفت: ما نمی‌گوئیم: اینها نوشته‌های علی بن ی طالب است، بلکه اینها نوشته‌های ابوبکر است که نزد رزندش محمد می‌بوده، و ما بر طبق آنها حکم می‌کنیم!! ن نوشته‌ها در خزانه بنی‌امیه محفوظ می‌بود، تا زمان نکومت عمر بن عبدالعزیز، که معلوم شد آنها از علی بن ی طالب است (۴۱).

اورقی‌ها:

- ۱- استاد بزرگوارمان در کتاب نفیس «البیان» همین نظر را انتخاب و لایلی بر آن اقامه نمودند.
- ۲- ظاهراً مراد ابن ندیم، حضرت صادق (ع) باشد.
- ۳- از اولاد حضرت امام حسن مجتبی (ع).
- ۴- الفهرست: ۳۰ (نقل به مضمون)، به نظر می‌رسد، حضرت علی (ع) پس از اینکه اولین بار قرآن را جمع‌آوری فرمود، بارها نیز قرآنهائی به خط مبارک خود نوشتند، و شاید آنچه نزد سادات حسنی موجود بوده، و ابن ندیم خود آنرا مشاهده نموده، یکی از آنها باشد. و اما نخستین قرآن جمع‌آوری شده، که ظاهراً به جز قرآن، دارای شرح و تفسیر، و همراه با بیان سنت نبوی با مراعات ترتیب نزول (گرچه این احتمال ضعیف می‌نماید) بود، نزد ائمه علیهم‌السلام موجود، و به عنوان یکی از

پشتوانه‌های امامت بشمار می‌رفته است. در کلام ابن ندیم نیز اشاراتی به این معنی شده است، مرحوم سید مصعب امین در کتاب گرانقدر اعیان الشیعه (۸۹/۱-۹۰، چاپ جدید) نیز نوشتن چندین قرآن به خط امیرالمؤمنین علیهم‌السلام را تأیید می‌نماید.

۵- این داستان به چندین صورت- که ما فقط به بیان یکی از آنها پرداختیم- در مصادر بسیار زیادی آمده است.

۶- تفصیل این ماجرا را با خصوصیات دیگری، سیوطی در «الاتقان» آورده است.

۷- وقتی آن لحظه‌های تاریخی را به دقت بررسی می‌کنیم، این واقعیت تلخ را باید به سختی پذیرفت، که جامه اسلامی یکی از طلائی‌ترین فرصت‌های بسیار پر ارزش خود را از دست داد. ما نظیری برای این فرصت- پس از رحلت پیامبر- در هیچ دوره تاریخ اسلامی نمی‌یابیم: در نخستین روزهای درگذشت پیامبر، که هنوز اختلافات عمیق و ریشمدار میان مسلمین بروز نکرده، مردی که بحث باید او را روح حقیقت نامید، و به تعبیر شریف قرآنی «نفس» رسول بشمار می‌رود، با زندگی سراسر نور و درخشش، ۴۳ سال- از نخستین روزهای وحی- قرآن و سنت با تمامی وجود او آمیخته، اینک این دو پایه ارزشهای اسلامی و دو پایه اندیشه‌های مکتب را، به امر رسول اکرم، به میان مردم می‌آورد، ولی...

۸- الکفایه، تالیف خطیب بغدادی ص ۴۷.

۹- این مطلب در مصادر فراوانی از شیعه و سنی آمده، برای نمونه، وسائل ج ۲ ص ۳۱.

۱۰- در صحیح مسلم، و چند مصدر دیگر این سخن را از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند، ولی شگفت‌آور است عده‌ای از بزرگان حدیث‌شناس اهل سنت (همچون بخاری) آنرا سخن خود ابوسعید می‌دانند! و عملاً خود او نیز از نوشتن حدیث جلوگیری می‌نمود.

مطلب فوق و تمام مطالب منقول در این بخش (تدوین سنت) از کتاب «علوم‌الحدیث و مصلحه» تالیف دکتر سبحی‌الصالح از نویسندگان و محققان معروف معاصر است. این نویسنده دانشمند، سعی نموده بر مصادر دست اول و قابل اعتماد اهل سنت تکیه نموده، مطالب نو و عمیقی در دفاع از «سنت» بیاورد. اگر مطلبی جز از کتاب مذکور باشد، نام خواهیم برد.

۱۱- این مجموعه اخیراً بنام «نخستین قانون اساسی در جهان» به سه زبان پارسی، انگلیسی و عربی منتشر شده است.

۱۲- عدد احادیث این نوشته‌ها روشن نیست، فقط در کتاب آقای سبحی صالح بیشترین عدد همان رقم ۱۰۰۰ است که پسر عمر و عاص جمع‌آوری نمود. در همین کتاب از احمد بن حنبل نقل شده: کتاب خود را از ۷۵۰/۰۰۰ (هفتصد و پنجاه هزار حدیث) انتخاب نمودم! این تفاوت مدش را چگونه می‌توان تفسیر نمود؟!.

۱۳- برای نمونه به «تدریب‌الراوی» سیوطی مراجعه شود.

۱۴- علوم‌الحدیث... ص ۲۱ و ص ۳۰.

۱۵- همانجا: ص ۳۱.

۱۶- اشاره رهبر انقلاب به مناسبت روز زن به نزول جبرئیل بر حضرت زهراء (س)، و آن را از بالاترین مناقب حضرتش برشمردن، در رابطه با همین مصحف است.

برای تفصیل بیشتر رجوع شود به: السکافی ج ۱ ص ۲۳۹ و ۲۴۲ و بحارالانوار: ج ۲۶، باب ۱ از ابواب علومهم).

۱۷- در این عبارت دقت شود! چگونه صحابه نوشتن سنت را عملی ضروری تشخیص می‌دادند.

۱۸- علوم‌الحدیث... ص ۳۰-۳۱ (نقل به مضمون).

۱۹- این به عنوان اهمیت صدر اسلام در شکل‌گیری علوم اسلامی است، و گرنه شاید بتوان در زمان معاصر هم، کسانی را یافت که جز قرآن به مصدر دیگری اهمیت ندهند.

۲۰- تفصیل این گفته را در الفدییر، ج ۶ ص ۲۹۴ و ۲۹۷ ببینید.

۲۱- مرحوم مجلسی در بحارالانوار ج ۲۶ ص ۱۸-۶۶ روایات این موضوع را نقل و به شرح و تفسیر آنها پرداخته است.

۲۲- مورخ و محقق نامدار، علی بن عیسی اربلی، صاحب کتاب «کشف الغمّه»، در سال (۵۷۰ ق) خود این دستور ولایت عهدی مأمون را به خط وی، و همچنین خط حضرت رضا (ع) را دیده، و متن کامل آنرا نقل می‌نماید، عبارت حضرت چنین است: (... الجامعه و الجفرید لان علی ضد ذلک، و مادری، مایفل بی ولا بکم...) کشف الغمّه: ج ۲، ص ۳۳۷.

۲۳- این شهر آشوب در مجالس العلماء او را از نخستین افرادی می‌داند که به تدوین حدیث پرداخته. به نظر نگارنده شواهدی برای صحت این مدعا در دست نیست. فقط شیخ طوسی در «فهرست» خود، نقل کرده که او داستان جالبی را حکایت کرده. عبارت شیخ دلالت ندارد او این مطلب را نوشته و فقط تمهیر به «زوی» کرده. و شاید چون این داستان به صورت جزوه مستقلی نقل می‌شده. مانند دعاء کامل که مستقلاً چاپ شده مرحوم شیخ، نام آن را در فهرست آورده است. و تازه این مربوط می‌شود به آمدن یک کشیش مسیحی از طرف پادشاه رم به مدینه و سؤالاتی از ابوبکر، که با ناتوانی او از جواب، از حضرت علی (ع) می‌پرسد. پارهای از این داستان را مرحوم امینی در جلد هفتم الفهرست از برخی مصادر اهل سنت نقل نموده است.

۲۴- ایشان هم همان حکم سلمان را دارد. مثلاً به ایشان خطبای نسبت داده شده که جریانات بعد از وفات پیامبر (ص) را شرح داده آنهم معلوم نیست به صورت نوشته خود ایشان بوده، و ظاهراً این خطبه را در میان جمعی انشاء کرده. در مصادر موجود نتوانستم راهی به آن پیام. البته در جلد ۲۸ بهار (باب چهارم) خطبه مختصری از او درباره اهل بیت (ع) نقل شده، و بعید است این همان خطبه مذکور باشد.

مرحوم شیخ در «امالی» روایت مفصلی به عنوان وصایای پیامبر به ابودر نقل کرده، که ظاهراً جعلی و ساختگی است، به این معنی که شخصی، هدای از روایات پیامبر را گرفته، و همه را به یک سیاق (با خطاب: یا اباذر) به این عنوان در آورده. این کار چندین نمونه دیگر دارد.

۲۵- عبدالله نیز کتابی دارد در نام صحابه‌ای که در جنگهای جمل، و صفین و نهروان شرکت داشتند.

۲۶- به کتاب فهرست شیخ، در ترجمه عبید بن محمد بن قیس، مسرا. شود.

۲۷- در این باره مراجعه کنید به: الجرح و التمدیل (رازی) ج ۳ ص ۲-۲۷ در این باره تحقیق شود آیا نوشته‌های حضرت را استنساخ نموده یا نقل می‌کرده؟

۲۸- تدریس‌الراوی ج ۲، ص ۶۵.
۲۹- برای نمونه: المحلی: ج ۵ و ۶ (بخش زکات)، نصب‌الرایه: ۲، (همه بخش)، وسائل الشیعه ج ۶، ۷۹.
۳۰- بجز مصادر بالا، کنزالعمال ج ۵ ص ۸۶۵.
۳۱- نگاه کنید: میزان الاعتدال ج ۲/۲-۲۰۰-۲۰۲. المحلی. (مبحث زکات و دیات).

۳۲- الوسائل ج ۱۹ ص ۲۹۳، سند این روایت صحیح است.
۳۳- الوسائل: ج ۱۹، کتاب دیات.
۳۴- نصب‌الرایه، ج ۲.
۳۵- از ایشان نامه‌های دیگری هم نقل شده، ولی نامه مذکور مفصل است.

۳۶- اعلام‌الموقین ج ۱ ص ۹۱ تا ۹۲، این قیوم سپس مفصلاً به شرح این نامه می‌پردازد. که بسیاری با ارزش و خواندنی است.

۳۷- به بخش نامه‌ها در نهج‌البلاغه، و نهج‌السماده مراجعه شود.
۳۸- متن درخواست و جواب مفصل حضرت، در الفارات ج ۱ ص ۲۲۷ تا ۲۵۰ آمده است.

۳۹- الوسائل ج ۱۸ ص ۱۵۵. البته بعضی جملات در نامه عمر هست که در سخن امام نیست و بالعکس، ولی آنجا که متحدند، الفاظ نسبتاً مشابیه یکدیگرند.

۴۰- دستگاه معاویه به عنوان اهانت، به حضرتش «ابوتراب» می‌گفتند.
۴۱- الفارات، ج ۱ ص ۲۵۱ تا ۲۵۲.

